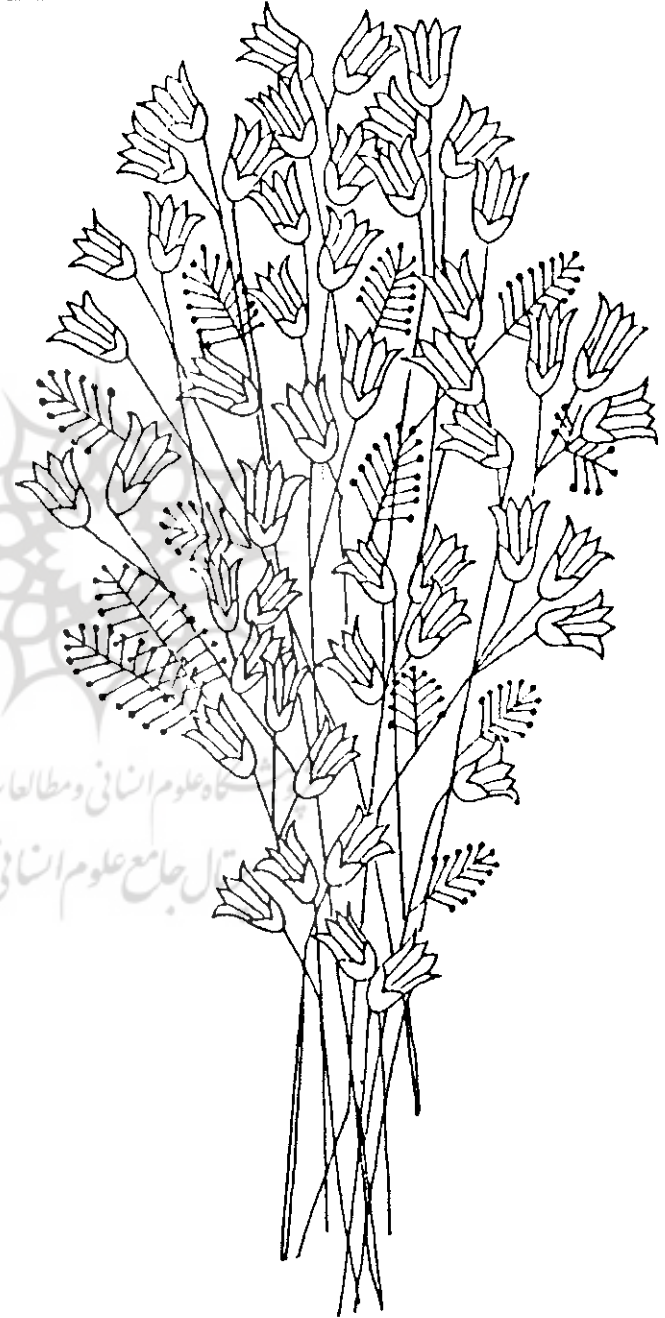


میهمان - میزبان

ریشه‌یابی واژه‌های اصیل فارسی و پی بردن به اصل و معنی لغات، موضوعی است بس شیرین و خواندنی. چه بسیار واژه‌ها و لغاتی که روزانه به فراوانی مورد استفاده مردم قرار می‌گیرند، در مکالمات و گفتگوها به کار می‌روند، در نوشته‌ها و مکاتبات مورد بهره‌برداری واقع می‌شوند اما در حقیقت، بیشتر استفاده‌کنندگان از این واژه‌ها، از ریشه و یا ساختار آن‌ها بی‌خبرند.

بدون شک، کلمات مجموعه‌ای از قراردادهای هستند که انسانها در طول زمان جهت ارتباط و نیز رفع نیازهای خود به وجود آورده‌اند. اسامی اشخاص و موجودات و طبیعت نیز مشمول همین قراردادهای است. مثلاً طبق یک توافق خانوادگی از آغاز تولد کودک، نامی را برای او انتخاب می‌کنند این نام یک قرارداد اولیه است که تا پایان عمر با دارنده خود همراه است حسین تا آخر عمر حسین است و جمشید تا پایان زندگی جمشید. اگر از روز نخست رنگ سبز را زرد و رنگ زرد را آبی و آبی را بنفش می‌گفتند، ما امروز رنگها را به همان نام می‌خواندیم و می‌گفتیم: چه چمن زرد زیبایی چه کوه آبی خوشرنگی و چه دریای بنفشی یا چه آسمان بنفش دلکنسی. بنابراین، اسم، نشان یا قراردادی است که برای همیشه بر روی هر کس یا هر چیز ثابت می‌ماند.

ردیابی و دنبال کردن ریشه کلمات نه تنها خالی از لطف نیست بلکه به آشکار ساختن پاره‌ای از مجهولات، کمک می‌کند. ما ضمن گفتگوهای خود روزانه چندین بار به کلماتی نظیر میهمان، میزبان، مسافر، کاروان و غیره





برمی خوریم. آیا ریشه و اصل این واژه‌ها را می‌دانیم؟ در این مختصر به بررسی واژه‌های مهمان و میزبان می‌پردازیم.

مهمان = در زبانهای باستانی ایران این واژه بسیار دیده شده است. چنانکه شادروان دکتر محمدمعین در حاشیه برهان قاطع نوشته‌اند (کلمه مهمان و میهمان، برگرفته از ریشه اوستائی میتمان MAETHMAN به معنی مساندن و توقف کردن است، در پهلوی MEHMAN در هندی باستان میتاس Mithas، در افسانسی میمانا به معنی مقیم و موجود. در زبان سریکلی SARIKOLI که ناحیه‌ای است در پامیر و مردم آن به لهجه‌ای اصیل از لهجه‌های ایرانی تکلم می‌کنند (میمان) MEIMAN می‌باشد. در یازند نیز مهمان MEHMAN در کردی میهمان MIHMAN میهوان MIHVAN و میوان MIVAN و در اورامانی مژمان MEJMAN همگی به معنای کسی که بنا به دعوت قبلی یا بدون دعوت به خانه دیگری وارد شود و غذا بخورد.

در زبان پهلوی یا فارسی میانه ماهمان به معنی مهمان، مدعو، ساکن و همچنین به معنی راضی، مطبوع، خرسند آمده است و بر همین اساس (ماهمانتر) به معنی خوشنودتر و راضی‌تر. در اوستا همچنین (ماهمانا) یعنی جای سکونت و از این لغت (ماهمانی) در معنی مهمانی، پذیرایی، مهمان‌نوازی (ماهمانیه) در معنی خانه و جای ماندن باقی مانده است.

در فارسی امروز نیز واژه مهمان و میهمان و مهمانی به فراوانی استعمال می‌شود. اگر در فارسی امروز این واژه را مرکب از دو کلمه یا دو جزو بدانیم، چنین می‌نماید که جزء اول کلمه (مه) یعنی بزرگ و جزء دوم (مان) فعل

امر یعنی بمان باشد و بر روی هم حسن ذوق و لطف سلیقه ایرانی که از قدیم الایام به مهمان‌نوازی و احترام به مهمان را در ذات خود داشته است واژه (مهمان) را به وجود آورده است یعنی (بزرگ بمان) (راضی باش) خرسند باش، راحت باش، اینجا را خانه خود بدان و غیره و به دنبال این مصادیق است که تعارفات و گرمای داشته‌های بسیاری در زمان ما در زبان مردم پیدا شده است همچون خوش آمدی، صفا آوردی، لطف کردی، قدم بر چشم، قدم بر سر و و... و اشعار فراوانی در زبان فارسی خواه از شاعران مشهور یا گمنام در این مورد ساخته شده است.

گر دست دهد هزار جانم
در پای مبارکت فشانم
آخر به سرم گذر کن ای دوست
انگار که خاک آشیانم
گرخانه محقر است و تاریک
بر دیده روشن نشانم
سعدی - بدایع فروغی ص ۷۴۹

از صفای روی مهمان شد منور خانه‌ام
خانه‌ام فانوس و مهمان شمع و من پروانه‌ام

از واژه مهمان ترکیبات فراوانی ساخته شده است.

مهمانخانه = محل توقف مسافران و غربیان این محل از لحاظ درجه پائینتر از هتل و بالاتر از مسافرخانه قرار دارد.

مهمانخانه نهادن = محلی را برای پذیرایی اختصاص دادن (مهمانخانه نهاد و یک ماه خلق ولایت را جمله حلوا داد).

مهمان خدای = میزبان (عادت مطربان چنان باشد که چون سیم خواهند گویند می‌رویم تا مهمان خدای او را سیم دهد).

مهماندار = دارنده و پذیرایی کننده از مهمان، مهمان نواز (بوسفیان گفت: ما قومی مهمانداران و مهمان دوستیم).

مهماندوستی = دوست داشتن و احترام گزاردن به مهمان.

مهمانسرای = جای مهمان کنایه از این جهان:

اهل مهمانسرای عالم را
لطف عام تو میزبان باشد
وحشی بافقی/ دیوان ص ۱۸۸

مهمانکده = مهمانخانه
روز از سر ده رحیل کرده
مهمانکده‌ها سیبل کرده
تحفة العراقرین خاقانی

مهمان نواز = نوازنده و پذیرایی کننده از مهمان
مهمانی = ضیافت و پذیرایی کردن از مهمان؛ توانگران را وقف است و نذر و مهمانی زکات و فطره و اعتقا و هدی و قربانی گلستان

مهمانی ساختن = مهمانی دادن (سحک عیار گوید که پیغام به موقر فرست که مهمانی بساز و مردمان قلعه را خاص و عام حاضر کن).



مهمان پذیر = پذیرنده و پذیرائی کننده از مهمان.

در قرآن مجید دوبار یکی در سوره فجر آیه ۵۱ و دیگری در سوره ذاریات آیه ۲۴ از ضیف ابراهیم (مهمانی دادن حضرت ابراهیم ع) سخن رفته است. همچنین واژه ضیف به معنی مهمان در آیات ۸۰ سوره مبارکه هود ۶۸ سوره مبارکه حجر و ۳۷ سوره شریفه قمر آمده است.

میزبان: بعضی از فرهنگ نویسان این کلمه را ترکیبی از (میز) و (بان) پسوند اتصاف و بر رویهم دارنده میز و پذیرایی کننده تصور کرده اند در حالی که اصل این کلمه چنانکه خواهد آمد (میزدبان) بوده است.

واژه (میز) در معنای امروزی کلمه ای است مغولی که وارد زبان ترکی شده و از ترکی به فارسی و از زبان فارسی در زبان هندی داخل شده است. در عین حال به قول شادروان دکتر معین، این مفهوم در زبان پرتهالی نیز هست. در این زبان کلمه (مسا) MESA به معنی میز یا کرسی چهار پایه بلند که بر روی آن لوازم التحریر گذراند و چیزی بنویسند یا ظرف های غذا بر آن بچینند، امروزه در فارسی نیز این واژه را با همین معانی به کار می برند میز ناهارخوری، میز تحریر، میز مطالعه، میز کار اما میزبان از کجا آمده است؟ در فرهنگ پهلوی کلمه (میزد) بر وزن نبرد (MAYAZD) به معنی چیز خوردنی که در جشن های دینی بر سر خوان می گذارند مثل نان و گوشت و میوه و غیره.

در اوستائی (میزدا) MAYAZAD به معنی مهمانی و اسباب مهمانی و در فارسی تدریجاً (میزد) تبدیل به (میز) شده به معنی مهمان و همین کلمه از فارسی وارد زبان ترکی شده

است. در شعر فارسی نیز کلمه (میزد) دیده شده است.

(گه خروشان چو در نسبرد تو نای گاه نسلان چو در میزد تو چنگ) سنائی^۷

(ای به میزد اندرون، مزار فریدون وی به نسبرد اندرون، مزار تهمتن) فرخی^۸

در اوستا MAYAZDA به معنی طعام و فدیة و قربانی و نذر و تقدیمی غیر مایع در مقابل نذر و قربانی مایع و آشامیدنی که در اوستائی (ژونزا) و (زور) در پهلوی (زور) Zohr و در فارسی (زُور) بر وزن جوُر می باشد: (ماه و میزد) و خانمان را می ستایم تا ستاره (تشر) شکوهند به همراهی ماه، شکوه به دلیران ارزانی دارد. من (تشر) ستاره خانمان بخشنده را با پیشکشی (زور) می ستایم. در حقیقت در اوستا (میزد) MAYAZD پیشکشها و نذرهای خشک است برای ایزدان و فرشتگان و (زور) Zor یا Zohr پیشکشهای آبی مانند شیر و فشرده گیاه هوم و غیره که تقدیم آتشکده و ایزدان می کنند. (میزد) در فارسی به معنی مهمان مهمانخانه نیز آمده است.

مریخ روز معرکه جانا غلام تست چونانکه زهره روز میزد است راه تو فرخی سیستانی در زبان پهلوی کلمه میزد با ساوند بان (PAN) ترکیب شده و کلمه ترکیبی (میزدبان) را بوجود آورده است یعنی کسی که در جشنهای مذهبی، برخوان و خوراک نظارت دارد.

به مرور زمان این کلمه ساده تر و خوش

آهنگ تر شده و به کلمه زیبای میزبان تبدیل گردیده است.

مددی دهم ز فیضت که به ذوق آن حلاوت کنم اهل معرفت را همه ساله میزبانی

ناگفته پیدا است که واژه مرکب میزبان همچنین کلمه میز از گذشته های دور یعنی از قبل از اسلام و بعد از آن در ایران رایج بوده است. و چنانکه می دانیم این کلمه در شعر فارسی نیز بسیار آمده است.

او میهمان من بدو و من میزبان او مهمان نشست و خوان به سر میزبان نهاد رسمی است خوان و کاسه نهادن زمیزبان آن روز خوان و کاسه همی میهمان نهاد امیرمعزی

با تعاریف فوق کلمه میزبان به معنی پذیرائی کننده از مهمان در زبان فارسی بر جای مانده است.

رزق ما با پای مهمان می رسد در خان ما میزبان ما است هر کس می شود مهمان ما

۱ - دکتر محمد معین (حاشیه بر برهان فاطح) ج ۴ ص ۲۰۶۹

۲ - سمک عیار ج ۱ ص ۸.

۳ - همان ج ۱ ص ۶

۴ - کشف الاسرار و عده الابراج ج ۲ ص ۵۳۹

۵ - سمک عیار.

۶ - فرهنگ فارسی معین ج ۴ ص ۴۴۹۳.

۷ - سنائی مجدود بن آدم فوت ۵۴۵.

۸ - فرخی سیستانی فوت ۴۲۹.

۹ - اوستا - گزارش استاد یسور داود نگارش

جلیل دوستخواه (تیر پشت کرده یکم ص ۱۷۳) تهران

مروارید ۱۳۶۱.